

طرح کلی اسلام از منظر آیت الله جوادی آملی^۱

رضا خانجانی^۱

چکیده

ارائه طرح کلی دین از ضروریات فهم نسبتاً جامع از مبانی و اصول و امتدادهای دین در عرصه حیات فردی و اجتماعی انسان محسوب می‌شود. از منظر آیت الله جوادی آملی، دین مجموعه عقاید و باورها، اخلاق و نظام ارزشی، و احکام و نظام رفتاری می‌باشد. بر این اساس الهیات توحیدی ایشان در قالب شناخت مبدا و توحید در عرصه نظر و عمل و نیز تربیت موحد، دسته‌بندی می‌شود و در مسئله قلمرو دین نیز ایشان قایل به بسط قلمرو دین در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی و تشکیل حکومت با همه ابعاد و حیثیات آن می‌باشند. نقش مردم در این نظام سیاسی بسیار تعیین‌کننده و قوام‌بخش حرکت توحیدی اسلام به سمت اهداف عالی آن می‌باشد.

واژگان کلیدی

دین، عقاید، اخلاق، فقه، توحید، اجتماع، سیاست و حکومت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

– تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۵

۱. استاد سطوح عالی حوزه و مدیر گروه حوزه و روحانیت مرکز مطالعات راهبردی حوزه و روحانیت قم، ایران
(rezakhanjani@yahoo.com).

مقدمه

ارائه طرح کلی دین از سوی اندیشمندان اسلامی می‌تواند تبیین‌گر فهم جامعی از دین باشد و نیز روشنگر مسیر محققین و دانشجویان و کلیه اقشار جامعه، که فرصت و امکان غور در تمام جوانب دین را ندارند، باشد. بسیاری از اوقات نداشتن این طرح کلی، باعث ابهام در شناخت مولفه‌های فهم و معرفت دینی و افتادن در ورطه شکاکیت و کج‌فهمی نسبت به گزاره‌های دینی است. در شرایط و مقتضیات متفاوت و تحولات پیش‌بینی نشده، چه بسا انسان نتواند خود را حفظ نموده و در معرض سقوط فکری و اعتقادی قرار بگیرد. در حالی که طرح کلی دین، انسان را از این دسته خطرات مصون می‌دارد. از طرف دیگر اندیشه منسجم و نگاه کلان به دین و منظومه دینی، سبب تصحیح حرکت و کنش‌های عملی انسان می‌گردد و نیز در تصحیح اخلاق و کسب ملکات و فضایل اخلاقی، به او مدد می‌رساند. از طرفی، نائل شدن به طرح کلی ما را در شناختن عناصر دیگر حیات اجتماعی و سیاسی و دیگر نظامات خرد جامعه و تمدن اسلامی یاری و مدد می‌رساند. در این زمینه الگوهای متنوع ارائه شده توسط متفکران اسلامی مهیاکننده دست‌یابی به طرح کلان دین خواهد بود. در این میان آیت‌الله جوادی آملی از برجسته‌ترین مفسران و فیلسوفان و متفکران انقلاب اسلامی است که عمرش را در نشر معارف و حقایق اسلامی صرف نموده و هم‌چون عالمی حکیم و اسلام‌شناسی خبیر، مجاهدانه در صحنه دفاع از اندیشه‌های اسلامی حاضر بوده و با ظرافت و بصیرتی وصف‌ناشدنی از نهضت و قیام امام خمینی علیه السلام دفاع جانانه نموده است. ایشان در کتب متعدد و مختلف خود به این طرح کلی از دین اشاره و آن را با تقریرهایی رسا تبیین نموده است.

مفهوم طرح کلی دین

مراد از طرح کلی دین، مجموعه‌ای منسجم و هماهنگ از معارف دینی است که از نقطه‌ای آغاز و در نقطه‌ای به انجام می‌رسد. هم‌چون پیکره‌ای از شناخت‌ها که هر معرفتی در آن جایگاهی دارد. بنابراین ویژگی مهم طرح کلی دین، ارتباط میان معارف دینی و انسجام و هماهنگی بین آنهاست. طرح کلی دین در واقع یک ساختار ذهنی است که دارای جامعیت و عمق و اتقان است و سمت و سوی هدف‌گذاری آن نیز کاملاً مشخص و به سمت غایات سعادت انسانی است. در خصوص ضرورت شناخت طرح کلی دین از منظر متفکرین اسلامی لازم است ابتدا قلمرو فکری و معرفتی این متفکرین روشن گردد؛ مراد از متفکران اسلامی، اندیشمندان اسلام‌شناس معاصر است که در «حدوث و بقای انقلاب اسلامی» نقش داشته‌اند



و این انقلاب هم بستر برخی اندیشه‌های آنها بوده است و نیز بر مبنای نظام اندیشه آنان، رشد و حرکت کرده است. ویژگی دیگری که در این نوشتار از متفکران اسلامی مد نظر است اندیشمندانی است که در مسیر انقلاب «ثبات قدم» داشته‌اند؛ چه بسا افرادی در حدوث انقلاب با آن همراه بوده‌اند اما در ادامه و حرکت از آن جا مانده‌اند و مسیر خود را از انقلاب جدا کرده‌اند. «جامعیت» ویژگی دیگر متفکرینی است که شناخت طرح کلی دین از منظر آنان مهم است، شناخت طرح کلی دین از منظر این متفکران در پیشبرد اهداف انقلاب نیز ضروری به نظر می‌رسد. چرا که چنین طرح جامعی از اسلام که تمام ابعاد عقیدتی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و ... را در بر گیرد، می‌تواند ترسیم‌کننده حرکت کلان جامعه در مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی باشد.

با توجه به عدم اعتبار فهم دین در امور جزئی و بدون تکیه بر منابع متقن، ضرورت مرجعیت فهم اسلام‌شناس در حوزه اندیشه اسلامی کاملاً روشن است. برای گریز از خطا، عقل حکم می‌کند که به متخصص در هر زمینه‌ای رجوع شود، و فهم طرح کلان اندیشه آنها، با بهره‌گیری از شناخت هندسه فکری جامع توسط متفکران اسلامی، می‌تواند منبعی قابل اعتماد و متقن در این خصوص باشد. چارچوب نظری اندیشمندان با توجه به تعمق آنان، می‌تواند پایگاهی برای شناخت روح کلی معارف دین باشد. در سایه مطالعه و شناخت طرح کلان دین، قدرت شناخت پیچیدگی‌ها و لایه‌های گوناگون اندیشه و تفقه در دین یا همان بصیرت اندیشه‌ای برای شخص مهیا می‌شود. از طرفی وقتی طرح کلان متفکران اسلامی مورد مطالعه قرار گیرد، زمینه جامعیت و پختگی و عمق نظر برای مخاطبان این منظومه‌ها از اسلام حاصل خواهد شد.

طرح کلان دین از منظر آیت‌الله جوادی آملی

در یک تقسیم‌بندی کلی، دین از منظر آیت‌الله جوادی آملی به دین الهی و بشری تقسیم می‌شود:

دین بشری: دینی است که به دست بشر ساخته شده است. انسان به سبب نیازهای روانی و اجتماعی‌اش به پیروی از باورها، عقاید و رفتاری کشانده می‌شود مثل بت پرستی یا اعتقاد به نیروهای جادویی و مانند آن که همگی ادیان بشری هستند. در مقابل، دین الهی (وحیانی) ریشه در غیب دارد و بر پایه و اساس وحی و پیام الهی استوار است.

بر این اساس دین عبارت است از مجموعه‌ای از عقاید و اخلاق و قوانین اداره جامعه و

پرورش انسان‌ها که می‌تواند حق باشد یا باطل، ادیانی که حق و باطل را بهم آمیخته‌اند، در واقع مصداق دین باطل هستند. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۶ به بعد) براین اساس می‌توان دین حق را این‌گونه تعریف نمود.

تعریف دین حق

مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق و قوانین فقهی حقوقی است که از ناحیه خداوند برای هدایت و رستگاری بشر تعیین شده است. (همان: ۷) دین مصنوع و مجعول اراده و علم ازلی حق بوده، مشتمل بر قوانین و مقرراتی است که بر حقایق تکوینی پایدار و ثابت استوار است. و هیچ عامل دیگری جز خداوند سبحان در تدوین آن سهمی ندارد. عقل انسان تنها مصباح و چراغی است برای شناخت دین، ولی در هستی‌شناسی و انسان‌شناسی و جهان‌شناسی و نیز نظامات اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و حکومت... دخالتی ندارد. (همان)

البته مراد از دین حق از منظر ایشان، اسلام است نه مطلق هر دینی، ولو ادیان توحیدی عالم که آمیخته‌ای از حق باطل هستند. در نتیجه دین حقیقی تنها اسلام است لذا در قرآن صحبت از دین حق است نه هر دینی ولو باطل باشد.

﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾ (توبه: ۲۹)

﴿كُفُّوا دِينَكُمْ وَابْتِغُوا الْوَسِيلَةَ إِلَى اللَّهِ بِمَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ﴾ (کافرون: ۶)

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾

(توبه: ۳۳)

در این رابطه تنها خداوند است که می‌تواند چنین دینی را جعل کند. دلیل این مطلب، وابسته به مقدمات زیر است:

۱. قافله انسان، تافته جدا بافته از جهان نبوده، بلکه جزئی از اجزای منسجم جهان است.
۲. انسان در جهان اثر می‌گذارد و از آن اثر می‌پذیرد.
۳. کسی می‌تواند انسان را راهبری کند که او را خوب بشناسد و از رابطه او با جهان آفرینش باخبر باشد. یعنی کسی باشد که انسان را به نحو دقیق بشناسد و هم جهان را با همه دقایق و جزئیاتش.

نتیجه این مقدمات این می‌باشد: تنها آن کسی که خالق جهان است و انسان را آفریده، عهده‌دار این راهبری است و لا غیر. در مقابل این تعریف از دین حق، هویت دین باطل نیز

مشخص می‌شود. دین باطل دینی است که این‌گونه تنظیم نشده باشد. (همان: ۹۴)

اسلام مصداق دین ثابت و حق

از طرفی با توجه به آیات قرآن تنها دینی که مصداق دین حق می‌باشد، عبارت از دین اسلام است. همان‌طور که در آیات زیر بدان اشاره شده است:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ (آل عمران: ۱۹)

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (آل عمران: ۸۵)

تمام انبیای الهی برای ابلاغ و پیاده‌سازی دین اسلام ارسال شده‌اند. گرچه در بعضی از جزئیات شریعت به تناسب اقتضای زمان و سطح معلومات بشری اختلافاتی وجود داشته است و لکن اصول کلان و اساسی دین و شریعت انبیای الهی در همه مقاطع تاریخی یکسان و هماهنگ بوده است.

سه گانه عقاید، اخلاق، فقه و حقوق

حضرت آیت‌الله جوادی آملی به تاسی از استاد بزرگوارشان علامه طباطبایی و بسیاری از حکمای اسلامی دیگر، و براساس تعریفی که از دین ارائه فرمودند مجموعه معارف دین را در سه بخش تنظیم فرموده‌اند:

۱. عقیده؛

۲. اخلاق؛

۳. فقه و حقوق.

این تقسیم سه‌گانه، علاوه بر این که شهرت عظیمه در کلمات متکلمین و حکما و فقهای اسلامی دارد و نیز هم‌چنین مبتنی بر تعریف ایشان از دین با اجزای مختلف آن می‌باشد. از برخی از آیات و روایات نیز قابل استفاده است: آیه اصلی که قابل استشهاد است، در سوره ابراهیم قرار دارد:

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ (ابراهیم: ۲۴-۲۵).

بر اساس بیان علامه طباطبایی قدس سره در المیزان، و آیت‌الله جوادی آملی در مباحث تفسیری خود، در این آیه شریفه، کلمه طیب را به معنای اعتقاد پاک معنا نموده‌اند، شاخه‌ها و فروع این شجره نیز اخلاق است، و میوه‌ها و ثمره آن نیز منطبق بر رفتار و اعمال و حقوق است.

(سلسله جلسات تفسیری آیت الله جوادی آملی ذیل آیه سوره ابراهیم)

پس در واقع خداوند متعال ایمان و اعتقاد به خود را به مثابه درختی قرار داده که ریشه‌ای دارد که عبارت از توحید است و این درخت تنومند شاخه‌هایی دارد که اخلاق پسندیده و نیکو است؛ مانند تقوا و عفت و حیا... و میوه‌ها و محصولاتش دارد، که هر دم با اذن پروردگارش به دست می‌آید؛ و آن اعمال صالح است و مربوط به حوزه فقه و شریعت و حقوق جعل شده الهی. این‌که کلمه طیبه در این آیه شریفه بر اعتقاد و ایمان حمل شده است شاهد دیگری نیز در آیات قرآن دارد:

﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾ (فاطر: ۱۰)

به موجب این آیه، آن‌چه شایستگی صعود به سوی خدا و مقام قرب را دارد همان کلام طیب می‌باشد، که مراد از آن، عقیده حق است و عملی که برای آن (عقیده) صلاحیت داشته و مناسب آن است، همان است که آن را بالا می‌برد. تقابل عمل صالح با کلم طیب نشان‌دهنده این است که منظور از کلم طیب ایمان و اعتقاد پاک و توحیدی است. از منابع روایی مهم‌ترین دلیلی که دلالت بر این سه‌گانه دارد روایت معتبری است که در مجامع روایی ما وارد شده است:

إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَسْجِدَ فَإِذَا جَمَاعَةٌ قَدْ أَطَافُوا بِرَجُلٍ فَقَالَ مَا هَذَا فَقِيلَ عَلَامَةٌ فَقَالَ وَمَا الْعَلَامَةُ فَقَالُوا لَهُ أَعْلَمُ النَّاسِ بِأَنْسَابِ الْعَرَبِ وَوَقَائِعِهَا وَأَيَّامِ الْجَاهِلِيَّةِ وَالْأَشْعَارِ الْعَرَبِيَّةِ قَالَ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ ذَلِكَ عَلِيمٌ لَا يَضُرُّ مَنْ جَهَلَهُ وَلَا يَنْفَعُ مَنْ عَلِمَهُ ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَمَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ.

طبق بیان رسول مکرم اسلام ﷺ علوم حقیقی سه‌بخش دارد، که عبارت از آیه محکمه، فریضه عادل و سنه قائمه هستند.

استاد جوادی آملی در این باره می‌فرماید:

فرمود: «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ»، اما ما آیه محکمه، فریضه عادل و سنت قائمه هر سه را فقه و اصول دانستیم و از دیگر علوم غفلت کردیم درحالی که آیه محکمه معارف و اصول دین است، فریضه عادل، فقه و اصول است و سنت قائمه به اخلاق و حقوق بر می‌گردد، اگر علوم دیگر در کنار فقه و اصول تقویت نشود نخواهیم توانست به شبهات و مسائل جدید مبتلا به جامعه پاسخ بدهیم.

(سخنرانی آیت‌الله جوادی آملی، ۱۳۹۷/۱۰/۵)

طبق این بیان شعب کلی دین منحصر در این سه‌گانه خواهد شد. در این روایت نیز با اسلوب حصر اشاره به اختصاصی بودن معرفت و علم نافع در این سه ساحت شده است. بر این اساس، آیه محکمه تطبیق بر عقاید و ایمان و اصول دین می‌شود. فریضه عادلانه دلالت بر فقه و احکام و مسائل رفتاری دارد. و نیز سنت قائمه دلالت بر اخلاق و حقوق می‌کند. البته لازم به ذکر است طبق این بیان حقوق از مسائل فقه جدا شده و وارد عرصه اخلاق شده است. چه بسا با مباحث مبنایی که در علم حقوق وجود دارد رابطه تنگاتنگی پیدا می‌کند. زیرا این بحث مطرح است که آیا علم حقوق جزو مباحث نظام ارزشی اسلام بوده و در کنار اخلاق قرار می‌گیرد، یا این که جزو مباحث حکمت عملی و بایدها و نبایدهای رفتاری است. یکی از مباحث مهم در این تقسیم سه‌گانه رابطه هر کدام از این عناصر با بقیه آنها می‌باشد:

۱. رابطه عمل و عقیده

طبق بیان استاد جوادی آملی، در خصوص رابطه و هماهنگی عمل و عقیده می‌توان این‌گونه گفت: عمل و رفتار انسان به تناسب عقاید او محقق می‌شود و هیچ‌کسی نیست که بدون عقیده، کاری انجام بدهد. حتی افراد منافق که سود خود را در دورویی می‌بینند بر اساس همین توهم ناروا به سودمندی نفاق اعتقاد پیدا کرده‌اند. پس انسان بر اساس عقیده‌اش وارد عمل می‌شود و اگر تفاوتی باهم دارند، در اصل اعتقاد داشتن نیست؛ بلکه در متعلق اعتقاد است، که آن متعلق یا توحید است و یا شرک. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱۲)

موحد کسی است که در هستی‌شناسی خود قایل به توحید است و بر اساس این عقیده کارهای خودش را تنظیم می‌کند و برای آن تبلیغ و ایثار می‌کند و در نهایت جان خود را فدا می‌کند. مشرک کسی است که در جهان بینی خود به خدایان گوناگون معتقد است و در برابر آنها خصوع می‌کند و به دفاع برمی‌خیزد.

انسان مادی هم که جهان را سراسر مادی می‌بیند بر اساس همین اعتقاد رفتار می‌کند. مادی بودن به این معنا نیست که الزاماً تن‌پروری و لذت‌جویی شخصی داشته باشد. او تلاش‌ها را محدود به حیات مادی می‌بیند. لذا برای تأمین رفاه دیگران گاهی فداکاری و ایثار نیز می‌کند. آنها هر امر غیرمادی را معدوم می‌دانند، مادی‌ها به خاطر نگرش مادی خود، بعضی معدوم‌ها را موجود و بعضی موجودات را معدوم می‌دانند. (همان: ۱۳)

۲. رابطه علم و عقیده

عمل هر کسی مبتنی بر عقیده اوست و لکن عقیده وی، مبتنی بر علم و شناخت اوست.

شناخت جهان مبتنی بر شناخت‌شناسی است. اگر شناخت محدود به حس باشد، یا صحت و سقم قضایا را تنها از طریق حس تشخیص بدهد، در باره جهان و در نتیجه در مورد دین قضاوت و داوری‌اش متناسب با شناخت حسی خواهد بود و اگر شناخت او، عقلی و قلبی و شهودی باشد، در عقاید خود نسبت به مبدا و معاد نسبت به دین و شریعت، قضایای عقلانی و شهود خواهد داشت.

شناخت حسی: به وسیله حواس حاصل می‌شود و تا شعاع آزمون و استقرا پیش می‌رود. این‌گونه از شناخت مربوط به عالم طبیعت است و همانند طبیعت متحول و متغیر است بنابراین این علوم حسی همانند طبیعت در معرض دگرگونی و تغییراند.

اما دانش عقلی دانشی مفهومی و نسبت به حقایق ثابت است، که امور متغیر و متحرک جهان را هم پوشش می‌دهد. این علم فراتر از گستره علوم حسی است و همانند معلوم خود از ثبات و استواری برخوردار است.

با علوم عقلی می‌توان در خصوص مسائل کلی مربوط به علوم حصولی راه‌های فراوانی را طی نمود و حقایق بسیاری را به دست آورد. لیکن این علوم در ادراک امور ثابت و مجردی که عین وجود خارجی و تشخیص عینی‌اند عاجز است.

در درجه سوم، شناخت شهودی است که عبارت از: مشاهده حضوری و قلبی حقایق مجرد می‌باشد، مانند رویت فرشتگان و درک قلبی حقایق عالم غیب. آن‌گونه که قرآن در خصوص حضرت ابراهیم علیه السلام گزارش می‌دهد:

﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾ (انعام: ۷۵).

تغایر این سه نوع، تغایر تخالفی و تباینی نیست بلکه در طول هم‌اند به طوری که علم دانی از عالی مدد می‌گیرد و علم عالی بر دانی اشراف دارد. اینها یک رابطه طولی و در یک وادی واقعی ممتدی هستند که در امتداد سه نشئه ظهور دارد. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱۳)

لازم به ذکر است این سه گونه شناخت مناسب سه گونه از عوالم نشأت وجودی است: ملک و ملکوت و جبروت. ادراکات حسی مربوط به نشئه طبیعت است. و ادراکات عقلی و قلبی مربوط به عالم مجردات است با این تفاوت که یکی ادراک مفهومی و علم حصولی و دیگری ادراک حضوری و قلبی بوده و مناسب عالم ملکوت و جبروت است.

همان‌طور که علوم گوناگون، مراتب مختلف دارند، علوم قلبی و شهودی نیز از مراتب مختلفی برخوردارند. از باب مثال، به لحاظ تفاوت درجات علوم شهودی هریک از فرشتگان را مقامی معلوم است چندانکه توان خروج از آن را ندارند. تنها وجودی که تمام مقام‌ها را واجد

است و نسبت به تمام مراتب عالم آگاه است و در نتیجه معصوم از خطا می باشد، انسان کامل است.

﴿وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ﴾ (نجم: ۷-۹)؛

تنها اوست که به حریم ربوبیت راه دارد و ان الی ربک المنتهی را ذوق و شهود کرده است.

۳. وحی و عقل و انسان کامل

وحی، شناختی بالاتر از همه شناخت‌ها است و در واقع شناخت شهودی تام است که مسیطر بر همه انواع شناخت‌های مادون است. انسان کامل کسی است که به وحی دسترسی دارد و او کسی است که از عالم طبیعت و ملک عبور کرده و از قلمرو ملکوت هم گذشته و به جبروت بار یافته است و از لوح محفوظ و کتاب مبین بهره برده و به خزائن الهی وارد و دو قوس نزول و صعود وجود را طی کرده است و در مقام او ادنی وارد شده است و به لقاء الله دست یافته است. باید دانست این که کسی راه کتاب و سنت و وحی را کنار گذاشته و به قیاس عقلی اکتفا کند، روش او باطل بوده و نیز از طرفی اگر تنها اکتفا به عترت شود و اجتهاد را ممتنع بدانیم، این نیز امری مذموم است. بلکه راه صحیح بهره بردن از هر دو بال کتاب و سنت و با مصباحیت عقل به عنوان حجت باطنی است که از درون ابزار فهم حقایق و معارف خواهد بود و انبیا برای اثاره همین مصباح آمده‌اند.

درهم‌تنیدگی عقاید و اخلاق و احکام

نکته مهم در آیات قرآن درهم‌تنیدگی و آمیخته بودن این عناصر سه گانه است. به گونه‌ای که تناسب آیات قرآن در هر موضوع با صدر و ذیل آن محفوظ است و گاهی صدر به یک جنبه از دین توجه نموده ولی ذیل آیه تامین‌کننده بعد مهم دیگر دین است. مثلاً صدر آیه در مورد شناخت جهان است و ذیل آن در مورد مسائل اخلاقی و نظام ارزشی دین است. اگر در مورد شناخت جهان آیه‌ای آمده است در ذیل آن از اسمای الهی ذکری به میان آمده است. اگر در مورد مسائل اخلاقی نکته‌ای گفته می‌شود در ذیل آن آیات، مسائلی مربوط به قیامت و مباحث اصول دین، آمده است زیرا قیامت ظرف ظهور ملکات اخلاقی و نظام ارزشی است.

و نیز اگر در آیه‌ای، از احکام ذکری به میان آمده است در پایان به مسائل اخلاقی پرداخته است. این به خاطر تامین پشتوانه اخلاقی برای اجرای احکام است زیرا اصول اخلاقی عامل اساسی اجرای احکام هستند. لذا از منظر قرآن، این ابعاد از هم دیگر گسسته نبوده و با یکدیگر

وابستگی تام دارند.

الهیات توحیدی

از منظر آیت‌الله جوادی آملی، قرآن مسیر حرکت به سوی خدا را مشخص نموده و این رمز اصلی الهیات توحیدی بر مبنای دیدگاه ایشان است. چیزی که به نحو جامع در آیه زیر تبیین شده است:

﴿مَهْدَىٰ بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ
وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (مائده: ۱۶)

در خصوص بیان ثمره و نتیجه نزول قرآن، سه نکته مهم در این آیه شریفه گنجانده شده است:

۱. هدایت به راه‌های امن؛
 ۲. خروج از تاریکی و ورود در نور، به اذن الهی؛
 ۳. هدایت به سوی صراط مستقیم.
- نزول قرآن برای درمان هر سه امر است، اعتقاد، اخلاق و عمل صالح. و حقیقت این است که شفا بودن قرآن در هر سه ساحت است.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ
لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ (انفال: ۵۷)

منتها تاکید اساسی قرآن بر سه مسئله کلیدی است و تمامی معارف دین بدون واسطه یا با واسطه به همین سه بخش منتهی می‌شود:

۱. مبدا نظام هستی؛
۲. غایت و معاد هستی؛
۳. مسیری که رسالت انبیا متکفل آن است، بین آغاز و انجام حرکت انسان. (جوادی آملی، ۱۳۹۷: ۲۳).

مرحوم صدر المتألهین در شرح اصول کافی، به عبارتی منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره می‌کند که متن آن چنین است:

روى عن امير المؤمنين عليه السلام حيث قال: رحم الله امرئ اعد لنفسه و استعداد لرمسه و علم من
این وفی این والی این (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ج ۱، ۵۷۱).

این روایت اشاره به همین مراحل سه گانه می‌باشد.

و همین‌طور ایشان در *مفاتیح‌الغیب* در توضیح این بیان می‌فرماید: مِنْ أَيْنَ اشاره به معرفت مبدأ است. فَيَأَيَّنَ اشاره به معرفت طریق است و إِلَى أَيْنَ اشاره به معرفت معاد است. آیت الله جوادی آملی در کتاب *زن در آئینه جلال و جمال* به این حدیث استناد می‌کنند و آن را ناظر به سه اصل خداشناسی، پیامبرشناسی و معادشناسی می‌داند. (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۲۰۴)

در بین این سه امر اساسی‌ترین و جامع‌ترین موضوعی که قرآن بدان پرداخته است و بحث‌های گسترده‌ای حول آن دارد، اعتقاد تحقیقی به توحید است. این اعتقاد باید بر محور علم و یقین باشد و نه تقلید لذا خدای سبحان به پیامبرش فرمود:

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ (محمد: ۱۹).

در این مسئله، بقیه مردم نیز باید به پیامبر اقتدا کنند و به دنبال اعتقاد یقینی به توحید باشند. لذا قرآن دو هدف اساسی را دنبال می‌کند: مبدأ نظام امکانی چیست و موحد کیست؟ در خصوص مبحث توحید باید دانست که کمتر آیه‌ای در قرآن است که به نحو مستقیم یا غیرمستقیم به نکته‌ای درباره شناخت خدا اشاره نکرده باشد. در بخش دوم، یعنی شناخت موحد نیز، پرورش انسان کامل تا بار یافتن به مقام خلافت الهی و تربیت و تذکیه او براساس سیر و سلوک در آیات آفاقی و آیات انفسی هدف نهایی قرآن است.

حضرت آیت‌الله جوادی آملی مباحث توحید را در دو بخش توحید نظری و توحید عملی، سامان داده است. عمده در توحید نظری، شناخت خدا در ساحت ذات و صفات و افعال است. در توحید نظری غایت این است که انسان تعلیم صحیح و کامل نسبت به مبدا پیدا کند. در بخش توحید عملی: موحد شدن در ساحت حقیقت و عمل مدنظر است تا انسان به مقادیر فنا بار یابد. با جمع بین توحید نظری و عملی، «یعلمهم و یزکیهم» محقق می‌شود.

در توحید عملی که در راس آن توحید عبادی است، نوعاً لجاجت‌ها و مقاومت‌های مستکبرین و مقاومت اشراف رخ می‌دهد و نیز در همین ناحیه است که عده‌ای، معبودهای دروغین را به جای معبود حقیقی می‌نشانند. حال چه هواهای نفسانی باشد، چه فرعون‌ها و طاغوت‌ها.

در حقیقت، توحید یک چیز است و آن عبارت است از عبادت خالص و بی‌شائبه برای خدا. (جوادی آملی، ۱۳۹۷: ۵۱۱)

حقیقت توحید را نباید عبارت از دو جمله دانست. بلکه عبادت خالص برای خدا، یعنی هم عبادت خدا و هم نفی عبادت غیر خدا، و کل این محتوا نیز در همان لا اله الا الله نهفته

می باشد.

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يُعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (نور: ۵۵).

گستره توحید عملی

گستره توحید عملی هم جهان تکوین را در بر می‌گیرد و هم جهان تشریح را. در عالم تکوین تمام موجودات عالم سرسپرده و فرمان بردار ذات حق بوده و در مقابل خداوند سر تسلیم فرود آورده‌اند. آیات فراوانی در قرآن با این مضمون وارد شده است که دلالت بر سجده و تعظیم و تسبیح کل مخلوقات در پیشگاه ربوبی پروردگار است.

در عالم تشریح نیز توحید عملی به معنای این است که احدی جز خداوند حق قانون‌گذاری وربوبیت و تربیت و هدایت زندگی فردی و جمعی انسان‌ها را ندارد. بر این اساس، تمامی بایدها و نبایدها در تمام لایه‌های شئون زندگی بشر از طرف خداوند تعیین شده و هیچ حقی برای غیر در این عرصه باقی نمی‌ماند. و مسلماً آن‌چه در سعادت بشر سهم بیشتری دارد مربوط به توحید در عالم تشریح است. (جوادی آملی، ۱۳۹۷: ۵۱۲ به بعد)

نظام اجتماعی، سیاسی دین

یکی از سوالات مهمی که در حوزه دین‌شناسی وجود دارد و در طرح کلان دین باید به آن پرداخته شود این است که آیا دین فقط اختصاص به حوزه فردی و رابطه انسان با خدا دارد، یا شامل مسائل اجتماعی و سیاسی نیز می‌شود. یک شبهه این است که دین را منحصر به احکام ارزشی و اخلاقیات کنیم و در قانون‌گذاری، تبعیت از قانون‌های بشری را تجویز کنیم؟

پاسخی که استاد جوادی آملی به این شبهه داده‌اند مبتنی بر چند تقریر است که از جمله آنها این است که این ادعا، با فلسفه دین و با اصل ضرورت نبوت نمی‌سازد. ایشان دلایلی دیگری نیز اقامه کرده‌اند ولی به نظر ایشان، مهم‌ترین پاسخ به این شبهه این است که اگر پیامبران فقط به بیان اصول اکتفا می‌کردند و در مورد احکام و قوانین نظری نداشتند، دلیلی بر درگیری‌های مستمر تاریخی آنها با وثنیین و بت پرستان و طواغیت، وجود نداشت. پر واضح است که مشرکین در توحید خالقیت، با پیامبران اختلاف نداشتند. اختلاف اصلی بر سر ربوبیت خداوند و حق تشریح و قانون‌گذاری و اداره اجتماع متمرکز بود.

پیامبران تدبیرانسان‌ها را در هر سه بعد عقاید و اخلاق و اعمال مختص خداوند



می دانستند. لذا هرگز به هیچ حکمی از احکام الهی، دست نمی زدند؛ حتی اگر مشرکین درخواست و انکار شدید می داشتند و هم چنین ولو در سخت ترین تنگناها قرار می گرفتند.

﴿إِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا اِنَّتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا اَوْ بَدِّلُہٗ قُلْ مَا يَكُوْنُ لِيْ اَنْ اُبَدِّلَہٗ مِنْ تَلْفَاۗءٍ نَّفْسِيْۗۚ اِنْ اَتَّبِعُ اِلَّا مَا يُوْحٰى اِلَيَّۚ اِنِّيْۤ اَخَافُ اِنْ عَصَيْتُ رَبِّيْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ﴾ (یونس: ۱۵).

اقوال در حوزه دخالت دین

۱. دین منحصر است به حوزه رفتارهای فردی و رابطه انسان با خدا و روابط اخلاقی افراد با یکدیگر ولاغیر.

۲. دین علاوه بر عبادیات و اخلاقیات، اصل حکومت را هم تاکید کرده است، اما شکل حکومت و شیوه اداره آن امری است که به افراد اجتماع و عقول بشری، واگذار شده است. انتصابی بودن یا انتخابی بودن، جمهوری یا سلطنتی بودن؛ تک رهبری بودن یا شورایی بودن رهبر، در دین نیست.

۳. علاوه بر اخلاقیات و عبادیات و نیز اصل حکومت، دین عهده دار بیان شکل و شیوه حکومت نیز هست یعنی نظام امام و امت، در واقع نظام ولایی، بیان شکل حکومت در اسلام است و شرط اصلی امام نیز عصمت است و لکن در زمان غیبت نظرات متفاوتی بیان شده است: در عصر غیبت شکل و جزییات حکومت تعیین نشده است.

در عصر غیبت حکومت به عهده نمایان امام است به نصب خاص یا عام ولی کیفیت قانون گذاری و قضایی و تنظیم ارگان های اجتماعی همگی به عقل صاحب نظران سپرده شده است.

در عصر غیبت همگی قابل استنباط از منابع دینی است هم جزییات هم کلیات.

ایشان طرفدار نظریه سوم است و دلیل آن نیز همان تبیین هایی است که در خصوص ضرورت دین و وحی و نبوت گفته شده است. عصاره دلیل وحی و رسالت و ضرورت نبی این است که، انسان متمدن بالفطره است و ناگزیر از زندگی اجتماعی است. لذا نیازمند قانون گذاری و بیان ضوابط است در نتیجه قوانین جاری بین مردم و بین الملل باید از دین اخذ شود. این برهان عقلی مختص زمان و زمین خاصی نیست و شامل دوران حضور و غیبت هر دو می باشد. گرفتن روح جمعی از احکام اسلامی، مثل گرفتن گلاب از گلبرگ های گل است که باعث می شود چیزی از طراوت و شادابی و عطر و بو در آن باقی نباشد.

نتیجه‌ای که از این مقدمات گرفته می‌شود این است که، دین از سیاست جدا نیست. دین تنها با موعظه فردی و نصیحت و تعلیم مسائل فردی محقق نمی‌شود. هدف بعثت انبیا رفع اختلافات، بین مردم و اقامه نظام اجتماعی توحیدی در جامعه است.

﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (بقره: ۲۱۳)

اگر اختلاف بین مردم امری قطعی و طبیعی است، این مسئله تنها با موعظه و بیان احکام درست نمی‌شود. مسلماً تشکیل حکومت توسط انبیا نیز امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۵۰ به بعد)

لذا هیچ پیامبر صاحب شریعتی نیامده است الا این که مسئله حاکمیت، را در کنار تبشیر و انذار مطرح کرده است. حاکمیت هم تنها بیان قانون نیست بلکه نیاز به امارت و حکومت مستقیم دارد و امارت هم در درجه اول از آن خدا است و در مراتب بعدی انبیا و اوصیای او و نایبان خاص و عامش برعهده دارند. اسلام یک تشکیلات همه جانبه برای حکومت دارد. اسلام هم راه را به انسان نشان می‌دهد هم در کنارش از او مسئولیت می‌طلبد. (همان) ایشان در این رابطه به خطبه ۴۰ نهج البلاغه نیز تمسک نموده‌اند. آن زمانی که حضرت شنید خوارج نهروان می‌گویند: لا حکم الا لله، فرمود:

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَلِمَةٌ حَقٌّ يَرَادُ بِهَا بَاطِلٌ نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ وَ لَكِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ لَا إِمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ وَ إِنَّهُ لَا بَدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَ يَسْتَمْتَعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَ يَبْلُغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَ يَجْمَعُ بِهِ الْفَقَاءُ وَ يَقَاتِلُ بِهِ الْعَدُوَّ وَ تَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَ يُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِي حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَ يَسْتَرَاحَ مِنْ فَاجِرٍ. وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى أَنَّهُ لَمَّا سَمِعَ تَحْكِيمَهُمْ قَالَ: حُكْمَ اللَّهِ أَنْتَظِرُ فِيكُمْ. وَ قَالَ: أَمَّا الْإِمْرَةُ الْبَرَّةُ فَيَعْمَلُ فِيهَا التَّقِيُّ وَ أَمَّا الْإِمْرَةُ الْفَاجِرَةُ فَيَتَمَتَّعُ فِيهَا الشَّقِيُّ إِلَى أَنْ تَنْقَطِعَ مَدَّتُهُ وَ تُدْرِكَهُ مَبِيئَتُهُ.

این بیانات به نحو روشن و شیوا نشان می‌دهد که اصل تشکیل حکومت امری ضروری و غیرقابل انکار است.

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ (توبه: ۳۳)

قرآن به دنبال این است که بساط طاغوت را برچیند تا حکومتش را بر همه حکومت‌ها و نظام‌ها پیروز گرداند.



نقش مردم در حکومت اسلامی

بحث بسیار مهم در اینجا این است که در نظام سیاسی اسلام و حکومت مدنظر آن، نقش مردم کدام است؟ اولاً باید دانست، در حکومت اسلامی اکثریت اثبات‌کننده حق نیستند، بلکه کاشف حق اند، یعنی حق و قانون پیش از اکثریت است و لکن کاشف این حق در جامعه عبارتست از اکثریت آراء مردم. اکثریت در تعیین رییس جمهور، در اعضای مجلس خبرگان و نیز در نمایندگان مجلس شورای اسلامی و شوراهای شهر و روستا. در همه این موارد امور به صورت شورایی پیش می‌رود و نیازمند رای و نظر مردم است. ثانياً جایگاه اکثریت در مقام عمل و اجراست یعنی در کارهای اجرایی خودشان معتبر است. نه در تشریح احکام و قوانین الهی. (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۹۰-۹۱)

نتیجه‌گیری

ارائه طرح کلی دین از ضروریات فهم نسبتاً جامع از مبانی و اصول و امتدادهای دین در عرصه حیات فردی و اجتماعی انسان محسوب می‌شود. از منظر آیت‌الله جوادی آملی، دین مجموعه عقاید و باورها، اخلاق و نظام ارزشی، و احکام و نظام رفتاری می‌باشد. بر این اساس الهیات توحیدی ایشان در قالب شناخت مبدا و توحید در عرصه نظر و عمل و نیز تربیت موحد، دسته‌بندی می‌شود و در مسئله قلمرو دین نیز ایشان قایل به بسط قلمرو دین در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی و تشکیل حکومت با همه ابعاد و حیثیات آن می‌باشند. نقش مردم در این نظام سیاسی بسیار تعیین‌کننده و قوام‌بخش حرکت توحیدی اسلام به سمت اهداف عالی آن می‌باشد.

منابع

قرآن

نهج البلاغه

۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹)، *ولایت فقیه، ولایت فقاهت و عدالت*، قم، نشر اسراء، دوم.
۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳)، *زن در آئینه جمال و جلال*، تهران، دارالهدی، بیست و هشتم.
۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، *تفسیر تسنیم*، قم، نشر اسراء.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰)، *شریعت در آئینه معرفت*، قم، نشر اسراء، ششم.
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۷)، *توحید در قرآن*، قم، نشر اسراء، نهم.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۸)، *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، قم، نشر اسراء، سیزدهم.

۷. سلسله جلسات دروس تفسیری آیت‌الله جوادی آملی، قم مسجد اعظم.
۸. سلسله سخنرانی‌های آیت‌الله جوادی آملی در مقاطع مختلف.
۹. صدرالمتالهین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۶۳)، شرح اصول کافی، بی‌جا، نشر محمودی، دوم.
۱۰. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۵ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۱. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۷۹ش)، اصول کافی، ترجمه و شرح فارسی: محمدباقر کوه کمره‌ای، تهران، نشر دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.





پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی